



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی هفتاد و نهم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۲/۱/۲۷

تحقیقی در مورد سواد عراق

مرحوم شیخ رحمته بعد از پایان بحث کبروی اراضی خراجیه، وارد بحث مصداقی اراضی خراجیه می‌شوند و ارض عراق^۱ را مورد بررسی قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

خراجی بودن تمام ارض سواد در نظر شیخ رحمته

ظاهر اخبار^۲ آن است که کل ارض عراق که موسوم به ارض سواد است، متعلق به جمیع مسلمین بوده و ارض خراجی می‌باشد، بدون این که مقید به عامره شده باشد، لذا از این کشف می‌شود تمام ارض سواد حین الفتح عامره بوده است؛ چون شرط خراجی بودن زمین آن است که حال الفتح عامره باشد و عروض موتان طبق مبنای مرحوم شیخ باعث خروج از ملکیت جمیع مسلمین نمی‌شود.^۳

۱. این که مرحوم شیخ فقط ارض عراق را مورد بررسی قرار می‌دهند شاید به خاطر ابتلای خودشان بوده و از قدیم محل کلام بوده است. و شاید به خاطر این که ارض عراق امام سایر اراضی مفتوح العنوة است و شاید ...

۲. مانند صحیح‌هی حلبی که می‌فرماید: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّوَادِ مَا مَنَزَلَتْهُ؟ فَقَالَ: هُوَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لِمَنْ هُوَ الْيَوْمَ وَ لِمَنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لِمَنْ لَمْ يَخْلُقْ بَعْدُ...» یا روایت ابی الریبع الشامی: «لَا تَشْتَرِ مِنْ أَرْضِ السَّوَادِ شَيْئًا إِلَّا مِنْ كَانَتْ لَهُ دِمَةٌ فَإِنَّمَا هُوَ قَسِيٌّ لِلْمُسْلِمِينَ».

۳. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۴۹:

ثم أعلم أن ظاهر الأخبار تملك المسلمین لجميع أرض العراق المسمى بأرض السواد من غير تقييد بالعامر، فينزل على أن كلها كانت عامرة حال الفتح. و يؤيد أنهم ضبطوا أرض الخراج كما في المنتهى و غيره بعد المساحة بستة أو اثنين و ثلاثين ألف ألف جريب، و حينئذٍ فالظاهر أن البلاد الإسلامية المبنية في العراق هي مع ما يتبعها من القرى، من المحياة حال الفتح التي تملكها المسلمون.

مرحوم شيخ مؤيدى نیز بر ظهور اخبار ضميمه مى کنند و آن اين كه وقتى عثمان بن حنيف^۱ از طرف خليفه‌ى ثانى مأمور مساحى ارض سواد شد^۲، مساحت آن را سى و شش ميليون جريب و به نقلى سى و دو

و ذكر العلامة رحمه الله فى كتبه تبعاً لبعض ما عن المسوط و الخلاف أن حدّ سواد العراق ما بين منقطع الجبال بحلوان إلى طرف القادسية المتّصل بعذيب من أرض العرب عرضاً، و من تخوم الموصل إلى ساحل البحر ببلاد عبّادان طولاً. و زاد العلامة رحمه الله قوله: من شرقى دجلة، فأما الغربى الذى يليه البصرة فإنّما هو إسلامى، مثل شط عثمان بن أبى العاص و ما والاها كانت سباخاً فأحياها عثمان.

و يظهر من هذا التقييد أنّ ما عدا ذلك كانت محياة، كما يؤيّدّه ما تقدّم من تقدير الأرض المذكورة بعد المساحة بما ذكر من الجريب.

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۱۷:

عثمان بن حنيف الأنصارى: عربى، من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام، رجال الشيخ. و عده البرقى من شرطة الخميس من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام. و كذلك الشيخ المفيد فى الإختصاص ص ۳. و ذكره ابن شهر آشوب أنه شهد وقعة الجمل مع أمير المؤمنين عليه السلام ... و تقدم فى ترجمة البراء بن مالك، قول الفضل بن شاذان: إنه من السابقين، الذين رجعوا إلى أمير المؤمنين عليه السلام. و تقدم أيضاً فى ترجمة جندب بن جنادة: أنه من الذين مضوا على منهاج نبيهم صلى الله عليه وآله، و لم يغيروا و لم يبدلوا. و هو من الاثنى عشر الذين أنكروا على أبى بكر.

✓ اسد الغابة، ج ۱، ص ۷۴۶:

عثمان بن حنيف الأنصارى الأوسى. تقدم نسبه عند ذكر أخيه سهل بن حنيف. يكنى عثمان: أبا عمرو. و قيل: أبو عبد الله شهد أحداً و المشاهد بعدها. و استعمله عمر بن الخطاب على مساحة سواد العراق فمسحه عامره و غامره فمسحه و قسط خراجها. و استعمله على رضى الله عنه على البصرة فبقى عليها إلى أن قدمها طلحة و الزبير مع عائشة فى نوبة وقعة الجمل فأخرجوه منها. ثم قدم على إليها فكانت وقعة الجمل فلما ظفر بهم على استعمل على البصرة عبد الله بن عباس و سكن عثمان بن حنيف الكوفة و بقى إلى زمان معاوية.

✓ همان، ص ۳۱۶:

ذكر الأخبار عن يوم الجمل: دخل طلحة و الزبير مكة و قد كانا استأذنا عليّاً فى العمرة فقال لهما لعلكم تريدان البصرة أو الشام فأقسما أنّهما لا يقصدان غير مكة و قد كانت عائشة بمكة و قد كان عبد الله بن عامر عامل عثمان على البصرة هرب عنها حين أخذ البيعة لعلى بها على الناس حارثة بن قدامة السعدى و مسير عثمان بن حنيف الأنصارى إليها على خراجها من قبل على رضى الله عنه! و انصرف عن اليمن عامل عثمان و هو يعلى بن منية، فأتى مكة و صادف بها عائشة و طلحة و الزبير و مروان بن الحكم فى آخرين من بنى أمية، فكان ممن حرّض على الطلب بدم عثمان ... و سار القوم نحو البصرة فى ستمائة راكب، فانتهوا فى الليل إلى ماء لبنى كلاب يعرف بالحواب، عليه ناس من بنى كلاب، فعوّت كلابهم على الركب، فقالت عائشة: ما اسم هذا الموضع؟ فقال لها السائق أجملها: الحواب، فاسترجعت و ذكرت ما قيل لها فى ذلك، فقالت: ردّونى إلى حرم رسول الله صلى الله عليه وآله لا حاجة لى فى المسير، فقال الزبير: بالله ما هذا الحواب، و لقد غلظ فيما أخبرك به، و كان طلحة فى ساقّة الناس، فلحقها فأقسم أن ذلك ليس بالحواب، و شهد معهما خمسون رجلاً ممن كان معهم، فكان ذلك أول شهادة زور أقيمت فى الإسلام، فأتوا البصرة فخرج إليهم عثمان بن حنيف فمأنعهم، و جرى بينهم قتال، ثم إنهم اصطلحوا بعد ذلك على كفّ الحرب إلى قدوم على، فلما كان فى بعض الليالى بيّثوا عثمان بن حنيف فأسروه و ضربوه و تنفوا لحيته ثم إن القوم استرجعوا و خافوا على مخلفيهم بالمدينة من أخيه سهل بن حنيف و غيره من الأنصار، فخلّوا عنه، و أرادوا بيت المال فمأنعهم الخزان و الموكلون به و هم السبابجة، فقتل منهم سبعون رجلاً غير من جرح، و خمسون من السبعين ضربت رقابهم صبراً من بعد الأسر، و هؤلاء أول من قُتل ظلماً فى الإسلام و صبراً، و قتلوا حكيم بن جبلة العبدى، و كان من سادات عبد القيس و زُهّاد ربيعه و نسأكها، و تشاحّ طلحة و الزبير فى الصلاة بالناس ...

۲. بعد از فتح عراق خليفه‌ى ثانى سه نفر از اصحاب معروف را براى سامان دادن آن جا فرستاد، عمار بن ياسر را امير براى صلاتشان، ابن مسعود را قاضى و والى بيت المال و عثمان بن حنيف را به جهت مساحى ارض سواد فرستاد.

✓ فتوح البلدان، ص ۲۶۵:

میلیون جریب ذکر کرد و این مقدار زیاد نشان دهنده‌ی آن است که تمام ارض سواد عامره بوده است.

مؤید دیگر آن که علامه رحمته‌الله وقتی در کتبش به تبع ظاهر المبسوط و الخلاف حدود ارض سواد را بیان می‌کند، بخشی را به جهت عامره نبودن استثناء می‌کند و می‌فرماید این منطقه بعد از فتح آباد شده است. پس معلوم می‌شود بقیه‌ی ارض سواد، حال الفتح عامره بوده است. عبارت علامه چنین است:

و حدّه فی العرض من منقطع الجبال بحلوان إلى طرف القادسیّة المتّصل بعذیب من
أرض العرب، و من تخوم الموصل طولا إلى ساحل البحر ببلاد عبّادان من شرقی
دجلة، فأما الغربیّ الذی تلیه البصرة، فإنّما هو إسلامیّ، مثل شطّ عثمان بن أبی العاص
و ما والاها كانت سباخا و مواتا، فأحياها عثمان بن أبی العاص ...^۱

حدود سواد عرضاً از حلوان تا طرف قادسیه متصل به عذیب از ارض عرب است، حلوان نام دو منطقه یا شهر مهم بوده که یکی در مصر است که به آن حلوان گفته می‌شود و ربطی به این جا ندارد و دیگری حلوان که شهر بزرگی در نزدیکی‌های سرپل‌ذهاب در مرز بین ایران و عراق بوده، آن جایی که کوه‌های غربی ایران تمام می‌شود، دانشمندان معروفی نیز به نام حلوانی داشته است، ولی این شهر ظاهراً نابود شده و جز نشانه‌های ضعیفی از آن باقی نیست و حدس زده می‌شود خرابی این شهر بعد از اسلام به خاطر زلزله‌ی شدید باشد، کما این که بعضی این‌طور گفته‌اند.

قادسیه که متصل به عذیب بوده در نزدیکی نجف واقع شده و ظاهراً فاصله‌اش با نجف نود کیلومتر است و مراد از عذیب حدس زده می‌شد همان عذیب الهجانات باشد که ظاهراً آخرین منزلی بوده که امام حسین علیه‌السلام قبل از رسیدن به کربلا در آن جا فرود آمدند.^۲

و حدثنا القاسم بن سلام، قال: حدثنا محمد بن عبد الله الأنصاري عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن أبي مجلز لاحق بن حميد أن عمر بن الخطاب بعث عمار بن ياسر على صلاة أهل الكوفة و جيوشهم، و عبد الله ابن مسعود على قضائهم و بيت مالهم، و عثمان بن حنيف على مساحة الأرض و فرض لهم كل يوم شاة بينهم شطرها و سواقطها لعمار و الشطر الآخر بين هذين فمسح عثمان بن حنيف الأرض فجعل على جريب النخل عشرة دراهم و على جريب الكرم عشرة دراهم و على جريب القصب ستة دراهم و على جريب البر أربعة دراهم و على جريب الشعير درهمين، و كتب بذلك إلى عمر رحمه الله فأجازه.

۱. منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب، ج ۱۴، ص ۲۷۰ و تحریر‌الأحكام الشرعیة علی مذهب‌الإمامیة، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. منزلی که حضرت از مکه تا کربلا پیمودند به شرح زیر است:

مکه، التنعیم، الصفاح، بستان بنی عامر، وادی العقیق، وادی الصفراء، ذات عرق، الحاجز من بطن، الاجفر، الخزیمه، شقوق، زرود، ثعلبیه، الزبالة، عقبة البطن، واقعه، شراف، ذو حسم، البیضة، عذیب الهجانات، قصر بنی مقاتل، کربلا.

از لحاظ طول نیز از موصل تا ساحل دریا و بلاد عبّادان [آبادان] است. یعنی [بخشی از] خوزستان نیز جزء ارض سواد می‌باشد.

علامه رحمته‌الله سپس می‌فرماید: قسمت غربی دجله از سمت بصره به طرف عربستان، موات بوده و به دست مسلمانان آباد شده است. ظاهراً مراد علامه از غربی دجله یعنی آن قسمتی که دجله و فرات به هم پیوند می‌خورند و اروند یا شط العرب را تشکیل می‌دهند و شاید به خاطر غلبه به آن دجله اطلاق کرده است. و الا اگر قسمت‌های بالای دجله مراد باشد، با حدودی که گفته شده سازگاری ندارد.

به هر حال این کلام علامه نیز شاهی بر آن است که اولاً: موات ملک مسلمین نیست، بلکه ملک کسی است که آن را احیاء کرده است. ثانیاً: غیر از آن استثنائی که ذکر کردند، بقیه عامره بوده است.

اشکال شیخ رحمته‌الله بر قول به عدم احتساب بلاد محدثه از اراضی جمیع مسلمین

بعد از روشن شدن این که تمام ارض سواد حال الفتح عامره بوده و به تملک جمیع مسلمین در آمده، مرحوم شیخ می‌فرماید از این جا معلوم می‌شود قول به این که «بلاد محدثه مانند بغداد، کوفه، حلّه و مشاهد مشرفه (کربلا، نجف، کاظمین، سامرا و ...) ملک جمیع مسلمین نیست؛ چون این بلاد اسلامی است و بعد از فتح بنا شده است» درست نیست؛ چراکه اگر این بلاد استثناء شود، پس آن سی و شش میلیون جریبی که متعلق به جمیع مسلمین است کجاست؟! هم‌چنین بعید است که غرب عراق که این بلاد در آن احداث شده، حال الفتح آباد نبوده باشد؛ چون لازمه‌اش آن است که بعد از تیسفون و مدائن که پایتخت ساسانیان

در بعضی نقل‌ها آمده که طرمّاح همراه چهار نفر در این منزل به حضرت ملحق شدند و این رجز را می‌خواندند:

«یا ناقتی لا تدعری من زجری و امض بنا قبل طلوع الفجر»*

طرمّاح بنا بر نقلی رفت غذا برای طائفه‌اش ببرد و زود برگردد که دیگر نرسید و بنا بر نقلی همراه حضرت و به عنوان راهنما و آشنای به طریق بوده است. قادسیه که نزدیک به عذیب بوده، همان جایی است که قیس بن المسهر الصیداوی توسط عوامل ابن زیاد ملعون دستگیر شد، در حالی که حامل نامه‌ی حضرت بود و آن نامه را بنا بر نقلی خورد و بنا بر نقلی پاره کرد تا آن جا که به او دستور داد بالای منبر رفته و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام را ذم کند، قیس نیز بالای منبر رفت و به جای ذم، مدح کرد و پیغام امام حسین علیه‌السلام را به مردم رساند و مأموران ابن زیاد او را به شهادت رساندند، رضوان الهی بر او باد!

* خاتمه‌المستدرک، ج ۸، ص ۹۱:

فقی البحار، عن مقتل السید محمد بن ابی طالب، فی سیاق سیر ابی عبد الله علیه‌السلام إلى کربلاء بعد لقائه الجرّ، قال: ثم أقبل الحسين علیه‌السلام إلى أصحابه، فقال: هل فیکم أحد یعرف الطریق علی غیر الجادة؟ فقال الطرمّاح: نعم یا ابن رسول الله، أنا أخبر الطریق، فقال الحسين علیه‌السلام: سیر بین یدینا، فسار الطرمّاح و اتبعه الحسين علیه‌السلام و أصحابه، و جعل الطرمّاح یرتجز و یقول: «یا ناقتی لا تدعری من زجری ...»

بوده، آباد نبوده باشد، در حالی که بغداد تنها یازده کیلومتر با مدائن فاصله دارد.^۱

پس معلوم می‌شود همه‌ی این‌ها ملک مسلمین بوده و در نتیجه خرید و فروش آن بدون اذن حاکم و بدون پرداخت خراج جایز نمی‌باشد.

بررسی کلام شیخ رحمته‌الله

۱. این‌که فرمودند مشاهد مشرفه حال الفتح عامره بوده است، نسبت به کربلا و نجف قابل پذیرش نیست؛ خصوصاً نجف که مسلم است بیابان خشک بوده و از روایات متعددی که در کیفیت سرزمین نجف و دفن امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شده نیز می‌توان استفاده کرد.

۲. این‌که گفتند لازمه‌ی سی و شش میلیون جریبی که مساحی کرده‌اند نیز آن است که تمام ارض سواد محیة باشد و الا چطور می‌توان گفت سی و شش میلیون جریب است، می‌گوییم:

اولاً: سی و شش میلیون جریبی که ذکر کرده‌اند، مراد کل سواد عراق که عنوةً فتح شده می‌باشد، اما این‌که چقدر از این جریب‌ها محیة بوده ذکر نشده است و این‌که علامه غربی دجله را استثناء کردند و فرمودند اسلامی است، این علامت آن نیست که پس بقیه محیة بوده است، بلکه به این خاطر که غرب دجله همه‌اش اسلامی بوده ذکر کرده‌اند و بقیه‌ی جاها ممکن است بعضی آن اسلامی باشد و بعضی محیة حال الفتح و ارض سواد معهود در شرق دجله است.

ثانیاً: سی و شش میلیون جریب را اگر به کیلومتر مربع حساب کنیم، سی و دو هزار و چهارصد کیلومتر مربع می‌شود، در حالی که مساحت کل عراق - آن‌هم بدون محاسبه‌ی بلاد عبّادان - حدود چهارصد و سی و هشت هزار کیلومتر مربع است و تفاوت بسیار است. و اگر همان حدودی که علامه برای سواد عراق ذکر کردند محاسبه کنیم، حدود دویست و نود میلیون جریب می‌شود، یعنی مقدار مساحی شده نسبت به

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۵۱:

فما قيل: من أن البلاد المحدثّة بالعراق مثل بغداد، والكوفة والحلّة، والمشاهد المشرفّة إسلامیة بناها المسلمون و لم تفتح عنوةً، و لم یثبت أن أرضها تملكها المسلمون بالاستغنام، و التي فتحت عنوةً و أخذت من الكفّار قهراً قد انهدمت، لا یخلو عن نظر؛ لأنّ المفتوح عنوةً لا یختصّ بالأبنیة حتّى یقال: إنّها انهدمت، فإذا كانت البلاد المذكورة و ما یترتّب بها من قرأها غیر مفتوحة عنوةً، فأین أرض العراق المفتوحة عنوةً المقدرّ بستة و ثلاثین ألف ألف جریب؟

و أيضاً من البعيد عادةً أن یكون بلد «المدائن» على طرف العراق، بحيث یكون الخارج منها ممّا یلیه البلاد المذكورة موأناً غیر معمورة وقت الفتح و الله العالم، و لله الحمد أوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

حدودی که علامه ذکر فرمودند به نسبت کمتر از یک هشتم می‌باشد، پس چگونه می‌توان گفت کل ارض سواد حال الفتح محیة بوده است؟!

ثالثاً: شواهدی وجود دارد که سی و شش میلیون جریبی که مساحی کرده‌اند فقط بخشی محیة بوده و کوه‌ها، بیابان‌ها و ... جزء محاسبه نیست؛ مثلاً در معجم البلدان می‌گوید:

أمر عمر بن الخطاب بمسح السواد الذي تقدم حده لم يختلف صاحب هذه الرواية فيه فكان بعد أن اخرج عنه الجبال والأودية والأنهار و مواضع المَدُن و القرى ستة و ثلاثين ألف ألف جريب فوضع على جريب الحنطة أربعة دراهم و على جريب الشعير درهمين و على جريب النخل ثمانية دراهم و على جرب الكرم و الشجر ستة دراهم و حتم الجزية على ستمائة ألف إنسان.^۱

رابعاً: بعضی مناطق آباد سواد عراق می‌دانیم قطعاً خراب شده، مانند مدائن که خودش چند شهر بوده، در حالی که الان چیزی از آن باقی نمانده است. بنابراین بعید نیست مقداری از اراضی محیة حال الفتح به مرور زمان خراب شده به نحوی که هیچ نظری به آن نبوده و نسبتش به نسبت سائر اراضی موات یکسان بوده و دوباره کسی آن را احیاء کرده است. بنابراین اگر کسی ید مالکانه بر بخشی از اراضی داشته باشد نمی‌توانیم علم پیدا کنیم این ید، اعتباری نداشته و غصبی است، لذا طبق قاعده‌ی ید خرید و فروش آن املاک مانعی ندارد و نماز خواندن در آن بدون پرداخت خراج و بدون اذن از حاکم شرع مانعی ندارد.

بله ممکن است کسی علم اجمالی پیدا کند در بین اراضی، ارض خراجیه وجود دارد که اگر تمام اطراف مورد ابتلایش باشد باید احتیاط کرد و اگر مورد ابتلایش نباشد احتیاط لازم نیست. و طبق قاعده‌ی ید یا اصول مؤمنه می‌تواند آن را خرید و فروش کند.

بحمدالله و المنة مباحث مربوط به مکاسب محرمة به اتمام رسید. خداوند متعال را بر تمام نعمت‌هایش شاکریم و توفیق علم و عمل بیشتر را خواستاریم.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۹۴.